

## معصومیت از دست رفته



وکیل دادگستری - غلامحسین رئیسی

جامعه امروز ایران بخصوص حوالی دادگستری ها برای کسانی که با آن سروکار روزانه دارند همواره پر است از خاطرات تلخ **خانه امن:** که گویای خشونت های مکرر است. جزییات یکی از این خاطرات همراه با شرح حقوقی آن در پی با هم مرور می کنیم.

### شرح ماجرا

تابستان سال 1388، طبق معمول برای پیگیری پرونده قتلی که در آن وکالت خانمی که متهم به کشتن شوهرش شده بود، به دادسرای ویژه امور جنایی مراجعه کردم. آنروز هم مثل روزهای دیگر دفتر بازپرسی ویژه پرونده های قتل بسیار شلوغ بود. و هروقت به این بخش از آقای چند دقیقه ای دادگستری مراجعه می کردم می دانستم که باید ساعتها را در آنجا سپری کنم تا مجال پیدا شود و در خلال کار بازپرس را ملاقات کرده و پیگیر پرونده موکلم باشم. بعد از ساعتی انتظار بالاخره من موفق به ورود به اتاق بازپرس شده و در حال گفتگو با او بودم که ناگهان یکی از ماموران پلیس آگاهی ( ویژه تحقیقات پرونده های قتل ) وارد اتاق بازپرس شد، و از آنجا که پلیس معمولاً احساس برتری دارد، بدون توجه به گفتگوی من و قاضی بازپرسی، پرونده ای جدید که در دستش بود روی میز درست جلوی قاضی قرارداد و شروع به ارائه توضیحاتی درباره پرونده جدید به قاضی شد. من ناچار بودم سکوت کنم تا او فرمایشاتش خاتمه یابد، این بار حرفهای این مامور پلیس جالب توجه بود. او باتوجه به سابقه ذهنی بازپرس شروع به ارائه توضیحاتی کرد، هر چه او بیشتر توضیح می داد! من علاقمند تر به شنیدن جزییات می شدم

تضییع وقتم کمترین جاذبه این پرونده به حدی بود که به! در آن لحظه به این فکر بودم که چگونه به محتوی پرونده دسترسی پیدا کنم توجهی نداشتم، گو اینکه برای پلیس و قاضی نیز بی اهمیت بود. سراپا گوش حرفهای آنها را دنبال میکردم و در عین حال قیافه معمولی او آره بابا دختره " !و گاهی مزه پرانی های هایش که حکایت از این داشت که قضاوت نهایی را نیز انجام داده است برای من جالب بود و وضعش خراب بوده و رئیس دبیرستانش هم می گفت تو مدرسه همه می دانستند که او دوست پسر داشته، آخه خیلی وقت نیست که به شهر مامور به بازپرس می گفت. بازپرس می خندید و حرف های مامور را تصدیق می کرد. رفتار مامور پلیس و حرف هایش توجه "آمدند بیشتری کردم و تمام آنها را شنیدم، با اتمام حرف های او بعد از اینکه از اتاق بازپرس خارج شد، رو به قاضی کردم و خواستم تا اجازه مخالفت کرد و سپس با اصرار من و تاکید بر اینکه حاضرم بدون دهد پرونده ای که پلیس با خود آورده را مطالعه کنم، بازپرس ابتدا دستمزد وکالت پرونده را قبول کرده، پذیرفت تا مطالعه مختصری از پرونده داشته باشم. من با دقت زیاد تمامی اوراق پرونده که چندان زیاد نبود و حاوی عکس هایی نیز بود را مطالعه کردم. وقتی شرحی که از روی عکس ها بود خواندم، ناخواسته ضربان قلبم افزایش

یافت، اگر چه برای اولین بار نبود که با چنین پرونده ای روبرو میشدم و دقیقاً بعین همین اتفاق قبلاً در یک شهرستان نسبتاً کوچک برخورد کرده بودم، اما اینبار معصومیت از دست رفته ای در مقابلم بود و فریادش در گوش من طنین داشت.

## شرح پرونده

طبق گزارش پلیس ویژه قتل ده روزی بود که از حادثه کشته شدن دختر نوجوان حدوداً پانزده ساله ای گذشته بود. این گزارش می گفت: دختر دبیرستانی وقتی که ده روز قبل از دبیرستان به خانه می آید، به مادرش می گوید، در ناحیه پایین شکمش احساس درد شدید دارد، مادرش ابتدا توجه نمی کند، تا اینکه موقع غروب میزان درد او بیشتر می شود و با استفراغ همراه بوده است. مادر بناچار او را به نزدیکترین آقای دکتری در آنجا دختر نوجوان را معاینه می کند. آزمایشگاه درمانگاه در آن وقت درمانگاه حوالی منزلشان در جنوب شهر می برد، تعطیل بوده و دکتر علائم مسمومیت را بررسی می کند، چون دختر را فاقد نشانه ای از مسمومیت می بیند، بدون اینکه آزمایشی از او بعمل آورد، احتمال حاملگی او را مطرح می کند. دختر هر نوع تماس جنسی را انکار می کند، اما مادر مضطرب و نگران حرف های او را باور نمی کند.

دختر در مسیر دبیرستان با پسر جوانی دوست شده بود و گاهی با او صحبت می کرده است. این موضوع به گوش مدیر دبیرستان نیز می رسد، چندین بار به او تذکر داده می شود تا به اصطلاح خانم مدیر، خود را اصلاح کند، مدیر او را لااوبالی و بی تفاوت نسبت به درس، مقررات مدرسه، شرکت در مراسم مذهبی و حجاب اسلامی معرفی می کند. مدیر می گوید ما به مادرش گفته بودیم که مواظب دخترش باشد و او باید رفتارش را اصلاح کند.

اواخر شب پدر دختر به منزل می آید و مادرش تمام ماجرا را برایش بازگو می کند. آنها از گرفتن تصمیم درست عاجز هستند. عواقب حاملگی خارج از ازدواج و وحشتی که این موضوع در فرهنگ ایرانی برای خانواده و حتی برای قربانی ایجاد می کند، قابل توجه است. و! به فامیل چه بگوییم! همسایه چکار کنیم، فردا که شکم حامله او پیدا شد چه خاکی به سر کنم مادر با خودش فکر می کند، جلو در و افکاری مانند اینها اجازه تفکر صحیح به آنها نمی دهد.

آنها بدین وسیله به خیال خود از یک مشکل بزرگ! مادر درمانده سرانجام احمقانه ترین رفتار را با تصمیمی عجیب، نشان می دهند پدر و رهایی می یابند. برای پاسخ دادن به وسوسه های نادرست و همراه شدن با خرده فرهنگ های جاهلانه که فراوان با آن مواجه هستیم، و این پدر و مادر اولین و آخرین آنها نیستند، دستان خود را آلوده به گناهی سنگین می کنند.

درحالی که دختر بی گناه با همان درد به خواب رفته است. مادر بالشی را آماده می کند و با پدر به بالین دختر بی گناه می روند، و بعد با قرار دادن بالش درست روی دهان او برای چند دقیقه مادر روی بالش می نشیند و مانع تنفس او می شود، و بدین وسیله مرتکب یک جنایت عمدی هولناک می شوند.

بعد از کشتن دختر بوسیله والدینش به کلانتری محل اطلاع میدهند که دخترشان بصورت ناگهانی دچار مرگ شده است. به دلیل استفاده از بالش اثری از جنایت در ظاهر دختر معلوم نبوده و پدر و مادر بدین وسیله و آگاهانه سعی در طبیعی جلوه دادن ماجرای مرگ دخترشان ابتدا اعلام می کنند از کسی شاکی یا مظنون نیستند و درخواست صدور جواز دفن می دهند. از آنجایی که طبق بند 15 می کنند. دستورالعمل سازمان پزشکی قانونی ایران در مرگ های ناگهانی، غیر منتظره و غیرقابل توجه صدور جواز دفن منوط به معاینه جسد بوسیله پزشکی قانونی است. بنابراین کلانتری محل در مرگ نوجوانی که هیچ توجیهی ندارد ناچار است تا موضوع را به پزشکی قانونی اعلام کند. پزشکی قانونی نیز به بررسی بیشتر و انجام کالبد شکافی نیاز داشته بدین منظور پرونده به دادسرای عمومی ارسال می شود. دستور کالبد شکافی بوسیله بازپرس صادر می شود.

و "حامله نبوده است" پزشکی قانونی با کالبد شکافی جسد دختر گزارش می دهد که او تماس جنسی با کسی نداشته است و مبتلا بوده است. (تصاویر گرفته شده از رحم باز شده او همراه با تشریح پزشکی قانونی این را بخوبی نشان "بیماری کیست تخمدان" به از طریق انسداد دهان و مجاری تنفسی تشخیص داده می شود و به پلیس و بازپرسی اعلام می شود. خفگی می داد.) علت اصلی مرگ بنابراین جنایتی رخ داده که سبب مرگ این دختر شده است.

با آشکار شدن موضوع قتل، پدر و مادر دختر تحت تعقیب قرار می گیرند، ادامه تحقیقات پلیس نشان می دهد که تنها پدر و مادر این نوجوان می توانند مرتکب این فاجعه شده باشند. بر این اساس تحقیقات ادامه پیدا می کند. درحالی که والدین این دختر هر دو در قتل که هر دو تصمیم به انجام این "فرزندشان سهیم بوده اند، و مادر در اولین بازجویی پس از روشن شدن علت مرگ دخترش، اظهار می کند: با ادامه آبرو شود جنایت گرفتیم، اما او روی بالش می نشیند تا جان یک دختر بی گناه فدای افکار پوسیده حفظ ناموس یا عرض و تحقیقات مادر قتل دخترش را نمی پذیرد و آنرا انکار می کند، اما پدر آنرا می پذیرد، این در حالی است که چنانچه اشاره شد، پلیس نشانه هایی داشته که مادر روی بالش قرار گرفته است و مرتکب قتل شده است، ولی پدر دقیقاً قتل را می پذیرد.

## شرح حقوقی

اقرار پدر به قتل دخترش به این دلیل است که برابر ماده 220 قانون مجازات اسلامی مصوب 1370 که دقیقاً از مقررات اسلامی اقتباس پدر یا جد پدری که فرزند خود را بکشد قصاص نمی شود و به پرداخت دیه قتل به ورثه مقتول و تعزیر "شده است، و مقرر می دارد: قصاص نفس ( اعدام) مبراء دانسته پدر و جد پدری در قتل عمدی فرزندشان از مجازات در حقیقت این قانون "محکوم خواهد شد. است، و مجازات را تنها تعزیر بدون بیان نوع و مدت آن ( نوع از این نظر که شلاق باشد یا زندان یا جزای نقدی و میزان از این جهت که این بدین معنی است که مجازات پدر برای قانونگذاران اسلامی اهمیتی نداشته است. چه میزانی از هر یک از مجازات ها که باشد) قضات دادگاه ها نیز معمولاً مجازات موثری بر این دسته افراد اعمال نمی کنند، چون از یک طرف به دلیل اینکه مجازات این چنین اشخاصی در اختیار قاضی است و معمولاً به همان نسبت که قانونگذاران اهمیتی برای تضمین حق حیات کودک در قبال تجاوز پدر به این حق وضع نمی کند و مجازات بسیار مختصر تعیین کرده اند. دادگاه ها نیز بسیار سهل و آسان با اینگونه جنایات برخورد می کنند. و از طرفی دیگر نوع تعصب نادرستی که منجر به قتل های این چنینی می شود، معمولاً کم یا زیاد در مردم وجود دارد و قضات دادگاه ها نیز از این نوع تعصب برخوردارند، البته نه به میزانی که به قتل مبادرت کنند بلکه در حدی است که به انگیزه قاتل که منجر به قتل ناموسی شده است توجه کنند.

**هرکس مرتکب قتل عمد** البته شایان یادآوری است که بعداً در سال 1375 در ماده 612 قانون مجازات اسلامی که مقرر می دارد: **شود و شاکي نداشته یا شاکي داشته ولی از قصاص گذشت کرده باشد و یا بهر علت قصاص نشود در صورتیکه اقدام وی موجب اخلال در نظم و صیانت و امنیت جامعه یا بیم تجری مرتکب یا دیگران گردد دادگاه مرتکب را به حبس از سه تا ده سال محکوم . مجازات مختصری برای برخی از این دست موارد در نظر گرفته شد. چنانچه از قرار اطلاع تنها سه سال حبس برای این پدر "می نماید در نظر گرفته شد.**

سابقه این نوع قتل ها در جامعه ایران متأسفانه بی شمار هستند، تنها در پرونده قتل زهراء دختر 7 ساله اهوازی که در زمان تصدی آیت الله به ظن تجاوز دایی دختر به او روی داد و بعد از جنایت معلوم شد تجاوزی به این کودک صورت شاهرودی بر قوه قضاییه بوسیله پدرش نگرفته است، با طرح موضوع در برخی از مطبوعات و فشار افکار عمومی در آن زمان، آیت الله شاهرودی بصورت موردی حکم این پدر را فساد در زمین اعلام نمود و او را به مرگ محکوم کرد.

و انتقاد در این نیست که چرا برای پدر مجازات مرگ (قصاص) در نظر نمی گیرند. بلکه اشکال در نابرابری در مقابل قانون و اشکال عدم حمایت و تضمین کافی از حق حیات است. چنانچه مشاهده شد، این روش منجر به عدم حمایت از حق زندگی فرزندان در قبال پدر بخصوص دختران که در معرض قتل های ناموسی قرار دارند، می شود. در موارد مشابه در سایر قتل های ناموسی با مجازات جدی روبرو نیستیم، چون طبق مقررات ایران مجازات قتل عمدی قصاص با درخواست ولی دم است، که در اغلب قتل های ناموسی مثل این پرونده یا ولی دم خود قاتل است یا دستور دهنده آن است و یا ذینفع در آن محسوب می شود، طبیعی است که در خواست مجازات قصاص و دیه بعمل نمی آورد. دستگاه قضایی نیز به تبعیت از مقررات اسلامی نمی تواند چنین پدری را مجازات متناسب کند. بدین ترتیب همواره خشونت مسلم پدر نسبت به فرزند بخصوص فرزند دختر تهدید جدی به سلب حیات بدون حمایت قانونی است.

این شرایط و مقررات در قانون مجازات اسلامی جدید ایران مصوب مارچ 2012 کمیسیون قضایی مجلس که برای اجراء ابلاغ نشده **شود که مرتکب، قصاص در صورتی ثابت می "** است نیز هیچگونه تغییری نکرده، به نحوی که ماده 302 در قانون جدید آورده است **"علیه، عاقل و در دین با مرتکب مساوی باشد. علیه نبوده و مجنی پدر یا از اجداد پدری مجنی**

متأسفانه این مقررات تا کنون مورد سوء استفاده برخی پدران قرار گرفته است و خود مثال بارز خشونت قانونی علیه کودکان است. قتل های ناموسی و قتل های دیگری که به هر بهانه و دلیلی توسط پدران صورت می گیرد و یا قتل هایی که پس از تجاوز جنسی به کودکان از طرف پدران یا سایر اطرافیان آنها انجام می شود، یا قتل هایی که به ظن تماس دختری یا زنی با مردی بوسیله پدر، برادر یا در مواردی مادر یا سایر بستگان صورت می گیرند، بخوبی حاکی از آن است که مقررات قانونی خود مروج خشونت آنها به بدترین شکل آن یعنی قتل و سلب حق حیات از کودک بعنوان مهمترین حقوق بنیادین بشر است.

در نتیجه نمی توان تاثیر نقش های فرهنگی و عدم حمایت های حقوقی لازم در وقوع اینگونه جنایات را نادیده انگاشت. در اینجا بطور چنانچه مجازات قانون چگونه وقوع این جنایت را آسان کرده است تبعیض ناروا در فرهنگ و آشکار می بینیم که نهادینه شدن خشونت و مناسب برای اینگونه جنایت هایی که بوسیله والدین صورت می گیرد پیش بینی می شد، و البته آگاهی والدین و سطح فرهنگی آنان نیز ارتقاء یابد، خواهیم دید که چگونه از وقوع آن جلوگیری می کرد؟